

محبوبترین فیلم‌ها

همه فیلم‌هایم را دوست دارم اما «شب یلدا»، «توبوس شب» «خواهران غریب»، «به خاطر هانیه» و «قصه‌های مجید» را بیشتر دوست دارم

ما جوان مرگ شده‌ایم

ما به طرز ظالمانه‌ای پیر می‌شویم. حذف‌ها ما را دق مرگ می‌کند و ما را می‌میراند. ما اگر در ۹۰ سالگی هم بمیریم، جوان مرگ شده‌ایم. بیشتر مرگ و میرهای هنرمندان در میان‌سالی بوده، همه پیر می‌شوند و می‌میرند

مدیون نادر ابراهیمی‌ام

در کارم فقط به نادر ابراهیمی که در حق من پدری کرد مدیون هستم زیرا من را آزاد گذاشته بود هر سکانسی که می‌خواستیم با هر فیلمبر داری می‌گرفتم و تشویق هم می‌کرد. خلعتبری هم بسیار آهنگساز خوب، فیلسوف و دوست نازنینی است. یک روز به من گفت می‌خواهم فیلمنامه‌ای که خودم نوشته‌ام را بفروسم و تو بخوانی. من خواندم و گفتم فیلمنامه خوبی است. گفت حاضر هستی نقش پدر در فیلم جمشیدیه را بازی کنی؟ نقش کوچکی بود اما من پذیرفتم و تنها نقشم را بازی کردم

کیارستمی و فیلم‌هایش

فیلمسازها بر این مهم نیستند، فیلم‌ها مهم‌اند. در مورد کیارستمی هم همین‌طور است. «گزارش» خیلی روی من تاثیر گذاشته بود. بعد هم در کانون با همدیگر کار کرده بودیم. تا سر فیلم خانه دوست کجاست که شرایطی برایم پیش آمد و می‌خواستیم چند وقتی از تهران دور باشیم. و به همین دلیل به او پیشنهاد همکاری دادم و از آن جا که به دوستی‌ها خیلی بها می‌دهم، و آدم رابطه‌ای هستم خیلی هم درباره این فیلم نوشتم. بعدها دیدم که جایی نوشته پورا احمد کارش را با دستگیری کیارستمی آغاز کرده است. من و کیارستمی دیدگاه‌ها مان نسبت به دنیا بسیار با هم فرق دارد و به همین دلیل من زیاد از او تاثیر نگرفتم. شما در صورتی می‌توانید از کسی تاثیر بگیرید که شبیه آن فرد باشید.

نوشتن؛ زجر آور و لذت بخش

سخت غرق نوشتن یک قصه هستم. تا کید می‌کنم قصه، نه فیلم‌نامه. نوشتن این قصه چنان غرقم کرده که مدت‌هاست نه کتاب خوانده‌ام و نه فیلم دیده‌ام. نوشتن برای من که نسبت به زبان فارسی حساسیت دارم بسیار زجر آور و با نهایت وسواس انجام می‌شود و البته به همان میزان که زجر آور است، لذت بخش هم هست

شب یلدا خودم بودم

«شب یلدا» زندگی خودم است و بدین شکل ساخته شد که خودم یلان به یلان بازی می‌کردم و محمدرضا فروتن تکرار می‌کرد. به شکلی که وقتی مادرم در اصفهان فیلم رادیده بود کاملاً متوجه شده بود که زندگی خودم است زیرا حرکات و نحوه بیان محمدرضا فروتن درست مثل من بود که بلافاصله به من زنگ زد و گفت کیومرث تو واقعا خودت را یک سال در خانه حبس کردی و به ما نگفته بودی

فیلمساز باید جغرافیا را تسخیر کند

لوکیشن فیلم‌هایم بر اساس قصه‌ها انتخاب شده و بیشتر جنوب، اصفهان و یزد است. جنوب به این دلیل که آن جاذبه‌های زیادی دارد و از آن جا خاطرات بسیاری دارم. خودم هم که اصفهانی هستم و شباهت یزد و اصفهان هم باعث شده این لوکیشن برایم جذاب باشد. ولی به نظر من فیلمساز برای هر جغرافیایی که برای کار کردن برود باید آن جا را شبیه جغرافیای خودش در بیاورد. مثلاً فیلم گاویار در شمال می‌گذرد اما مناسب‌اتش شبیه حاشیه کویر است

آرشیوی گران بها از بچه‌های ایران

برای اینکه یک فیلم بتواند با بچه‌ها ارتباط برقرار کند، بخشی از این موفقیت در سایه شناخت، مطالعه، روانشناسی کودک، تجربه و... به دست می‌آید. من به روانشناسی علاقه داشته‌ام. اما بخش مهمی از این دایره برای من از سال‌ها معلم بودن در تهران، قشم، کرمان و ارتباط با بچه‌ها ایجاد شده است. به همین دلیل و توجه به جزئیات رفتار بچه‌ها در ذهن من آرشیوی ارزشمند شکل داده است که همه این‌ها با هم تبدیل به یک موضوع می‌شوند.

هر کسی باید فیلم خودش را بسازد

در کتاب جمعه احمد شاملو چند قصه خواندم که نظرم را جلب کرد. نوشتن فیلمنامه دو سه سالی طول کشید و یک سال هم با رفت و آمد به بنیاد مستضعفان از دست رفت. این موضوع هم زمان شد با تاسیس فارابی و تاتوره اولین فیلم بلند من و اولین فیلم بنیاد سینمایی فارابی شد. آن موقع فضای سیاسی شده کشور ما را بر آن می‌داشت که فیلم سیاسی بسازیم که مثلاً این تعهد ماست. بعد که فیلم را ساختم متوجه شدم فیلم خوبی نیست، و فهمیدم هر کس باید فیلم خودش را بسازد

معرفی فروتن و شاکر دوست به سینما

محمدرضا فروتن و الناز شاکر دوست را من به سینما معرفی کردم و افسانه با یگان سطح کارش با فیلم «خواهران غریب» عوض شد. فیلم «خواهران غریب» بسیار موفق بود؛ در جشنواره فیلم فجر و چند جشنواره خارجی جایزه گرفت و آقای زم اصرار داشت قسمت دوم این فیلم را هم بسازیم اما من موافق نبودم و گفتم نمی‌خواهم خودم را تکرار کنم

نوجوانی نیمه تمامی داشتم

این که من اغلب در سینمای کودک و نوجوان کار کردم شاید به این دلیل است که من نوجوانی نیمه تمامی داشتم و حالا دارم به شکلی نوجوانی‌ام را تمام می‌کنم. و کودکی من هم به شکلی به نظر می‌رسد که گم شده است. چون فرصت بچگی پیدا نکردم، خیلی از شخصیت‌های قصه‌هایم بچگی خودم هستند

نوجوانی نیمه تمامی داشتم

در اقتباس قصه باید مال من شود من با یک قصه آماده و چاپ شده همان کاری را می‌کنم که با یک قصه یک سطری که در روزنامه خوانده‌ام. تاثیر سینما از ادبیات متفاوت است. مهم شیوه تبدیل ایده به تصویر و روابط تصویری است. مهم این است که آن مطلب به چیزی تبدیل شود که مال خودم است. باید مال من شود که بتوانم با آن کلنچار بروم و آن را بسازم. حالا یک وقتی ۹۰ درصد کار مال دیگری است مثل قصه‌های مجید مرادی کرمانی و ۱۰ درصد کار مال من است یا برعکس، اما مهم این است که من آن را برای خودم کنم